فصل‌نامه علمی ـ پژوهشی پژوهش‌نامه‌ی تاریخ اسلام
سـال چهارم، شماره سیزدهم، بهار ۱۳۹۳
صفحات ۷ – ۲۶

بررسی تطبیقی رواداری مذهبی حاکمان آل‌بویه و سلجوقیان در امور سیاسی و حکومتی[۱]

محمدرضا بارانی[۲]
محمد دهقانی[۳]

چکیده

رواداری و شکیبایی برای آزادی رفتار و اندیشه و حقوق دیگری به‌ویژه در امور مذهبی و سیاسی در پناه قانون و قدرت دولت، از گذشته تا کنون از برجسته‌ترین موضوع‌های دینی ـ سیاسی بوده است. بیشتر دولت‌مردان، پیرو دین و مذهب و یا اندیشه خاص سیاسی و فکری‌اند و بسیاری از آنان پس از رسیدن به قدرت و حاکمیت، همه امکانات و امتیازها را برای توان‌مندسازی اندیشه و فکر خود به خدمت می‌گیرند و برای دیگران حقوقی در نظر نمی‌آورند. قرن چهارم و پنجم هجری، قرن تمدن‌سازی و شکوفایی مسلمانان به شمار رفته است و دولت‌های آل بویه و سلجوقیان در آن روزگار حاکم شده‌اند. بنابراین، بررسی این موضوع معطوف به این دولت‌ها برای مشکلات امروز بسیار راه‌گشا است؛ به ویژه با توجه به اینکه یکی از آن دو، پیرو تشیع و دیگری پیرو تسنن بوده است.

این نوشتار با روی‌کرد تطبیقی و مقایسه‌ای، به واکاوی و توصیف و تحلیل ویژگی‌های برجسته و تأثیرگذار رواداری مذهبی در دو عصر آل‌بویه و سلجوقیان و مقایسه آن دو از این منظر با یک‌دیگر می‌پردازد. حاکمان آل‌بویه و سلجوقی در امور سیاسی و حکومتی، در حوزه رواداری مذهبی، رفتارهای گوناگونی داشته‌اند و رواداری مذهبی در این دو دوره، فراز و فرودهای فراوانی داشته است. رواداری مذهبی در توسعه علم و فرهنگ و مراکز علمی و فرهنگی و در پی آن، وضع عالمان در این دو دوره بسی تأثیر گذارد و از دید سیاسی و حکومتی، زمینه نیکویی برای استفاده از اندیشه‌ها و اندیشه‌ورزان گروه‌های مختلف فراهم آورد و حاکمان در استفاده از نخبگان جامعه، از فرصت مغتنمی

۱. تاریخ دریافت: ۹۲/۴/۲۹ تاریخ پذیرش:۹۲/۱۰/۱۲

۲. استادیار دانشگاه الزهرا (س)، گروه تاریخ، تهران،ایران. Mrb۱۳۸۵@gmail.com

۳. دانشجوی دکتری شیعه شناسی دانشگاه ادیان و مذاهب قم، گروه شیعه شناسی، قم، ایران mdehqan23@yahoo.com

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1393.1.13.1.5]

برخوردار شدند.

کلیدواژگان

رواداری مذهبی، آل‌بویه، سلجوقیان، امور سیاسی، امور حکومتی، حقوق گروه‌ها، حاکمان.

طرح مسئله

واژگانی مانند «تساهل و تسامح» به معنای کوتاه آمدن و چشم‌پوشی دولتمردان در باره برخی گروه‌ها، دیدگاه‌ها و یا ادیان و مذاهب کاربرد یافته‌اند و مراد آن است که فرمانروایان در برابر دیگران نوعی نرمش نشان دهد تا با بهره‌گیری از توانمندی آنان در حکومت سود جوید و یا از مخالفت و رویارویی آنان در برابر حکومت جلوگیری نماید. این مساله معمولا در برخی فرمانروایی‌ها رعایت شده و هدفشان تقویت پایگاه قدرت بوده است. اما واژه رواداری با واژگان پیشین تفاوت دارد. رواداری مذهبی اصطلاحی نوپدید است که در گذشته با عنوان «تساهل و تسامح» شناخته می‌شد و منظور از آن در این تحقیق، فراتر از تساهل و تسامح است. در این نوشتار تلاش می‌شود موارد شکیبایی، تحمل و رواداری آزادی و حقوق دیگری به ویژه در امور مذهبی در پناه قانون و قدرت دولت، مورد بررسی قرار گیرد نه موارد چشم‌پوشی و کوتاه‌آمدن و کنارآمدن، که در بحث تساهل به آن توجه می‌شود. به تعبیری در این جا رواداری به معنای پذیرش حقوقی برای دیگران توسط فرمانروایان است و همان‌گونه که هم‌فکران حاکمان حقوقی دارند گروه‌های رقیب نیز دارای این حقوق هستند.

بی‌گمان بهترین مصداق در مورد رواداری یا ناروادارى مذهبی در بررسی یک موضوع مذهبی، در یک بازه زمانی تاریخی، مانند دوره آل‌بویه و سلجوقیان، را می‌توان در رفتار و برنامه‌های پادشاهان و فرمانروایان مشاهده کرد. نظام حاکم با در دست داشتن قدرت و فرمانروایی می‌تواند این مهم را همراهی کند و یا به خاموشی کمک کند. در این تحقیق گزارشهای تاریخی مربوط به دو فرمانروایی آل‌بویه و سلجوقیان را از زاویه رواداری مذهبی مورد توجه قرار می‌دهد و میزان این رواداری در امور سیاسی و حکومتی و عملکرد حاکمان و امیران به ویژه در انتخاب وزیران و دبیران و وجود تعصب و یا عدم تعصب در ورود افراد با گرایش‌های مختلف مذهبی به مجموعه

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1393.1.13.1.5]

حاکمیت و هم‌چنین موضع‌گیری آنـان در برابـر خلافـت عباسـی مـورد بررسـی قـرار می‌گیرد. گستره زمانی و مکانی پژوهش بازه زمانی فرمانروایی آل‌بویه و سـلجوقیان بـر بغداد به عنوان مرکز حکومت اسلامی می‌باشد.

در این جا برای تبیین بحث مناسـب اسـت ایـن واژگـان مـورد دقـت قـرار گیرنـد. رواداری عامل پویایی، بالندگی و رشد اندیشه‌های مختلف و افزایش گنجاییِ پذیرش و بالا رفتن آستانه تحمل باورها و اندیشه‌های مختلـف در جامعـه اسـت و جامعـه را بـه سوی پویایی و نشاط علمی پیش می‌برد. از سوی دیگر، برخی از اندیشـمندان پـذیرش رواداری را در حوزه اندیشه، با اتقان و استحکام تفکر مغـایر دانسـته و معتقـد شـده‌اند رواداری به تکثرگرایی و پذیرش نسبیت می‌انجامد و اساس و چارچوب‌هـای فکـری و اعتقادی جامعه را سُست می‌کند.

اصطلاح رواداری با اصطلاحاتی چون آزادی‌های سیاسی و مـدنی، جامعـه مـدنی و سکولاریسم همراه می‌شود و از مفاهیم اساسی ساختارِ جدید قدرت در زمینه‌های دینی، سیاسـی و اجتمـاعی و از مباحـث نوپدیـد در فرهنـگ اسـلامی اسـت کـه در معنـای خویشتن‌داری دربـاره باورهـای مخالفـان یـا رخصـت دادن آگاهانـه بـه بـروز باورهـا ناپذیرفتنی از دید شخص به کار می‌رود. شخص به‌رغم توانایی‌اش در جلـوگیری از یـا اعتراض به آن باورها، به دلیـل احتـرام بـه افکـار و عقایـد دیگـر انسـان‌ها در این‌بـاره ایستادگی نمی‌کند (فولادوند، ۱۳۷۶: ۶۳). پرهیز از درگیـری و سـتیز بـا رأی و بـاور و ایمانی ناخوشایند یا «باطل» یا «کافرانه» یا آسان‌گیری درباره آن به دلیـلِ مصـلحت‌بینی، در مفاهیم تساهل، مدارا، تحمل، و بردباری، نهفته است؛ یعنـی اگـر کسـی در این‌بـاره ناشکیبا شود، شاید با مخالفِ خود در افتَد و بکوشد او را از میان بردارد و دودمانش را بر باد دهد، اما رواداری، به معنای احترام گذاشتن به حق و رعایتِ آن است که زیـرِ پـا گذاشتن آن، تجاوز به حریم قانونی آزادی‌های فردی و جمعی شمرده می‌شود و موجب کیفر قانونی است.

رواداری بدین مفهوم، در معنای «toleration» به معنای تحمل کردن و اجازه دادن بـه کـار مـی‌رود (Oxford, ۱۹۹۸, ۱۲۵۸). واژه‌هـای Toleration و Tolerance، بـه معنـای تاب‌آوردن در برابر درد و سختی (ژاندرون، ۱۳۷۸: ۱۷) و سیاست صبورانه حکومت در

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1393.1.13.1.5]

جایز شمردن آن دسته از اعتقادات دینی است که از باورهای رسمی نظام حاکم نیستند. تساهل و تسامح در کاربرد اصطلاحی‌اش به معنای عدم مداخله و ممانعت یا رخصت دادن آگاهانه به اعمال، عقاید و رفتارهایی است که شخص آنها را نمی‌پسندد و در اصطلاح سیاسی، به معنای برخورد مناسب و توأم با سعه صدر و خویشتن‌داری درباره مخالفان سیاسی و فکری و التزام به آزادی بیان در فضای سیاسی جامعه است (فتحعلی، ۱۳۷۸: ۱۳). پذیرشِ آزادیِ دیگری در داشتن و بازگفتنِ باورهایِ ویژه خودش و حقِّ او برایِ برگزاریِ آیین‌هایِ خودش و گزینشِ شیوه زندگی و رفتارِ خودش، محقق می‌شود؛ یعنی، رواداریِ آزادی و حقوقِ دیگری در پناهِ قانون و قدرتِ دولت. «روا» در فارسی، صفتی برای رفتار، به معنای درست، مُجاز، عادلانه، قانونی و اخلاقی و به معنای «حلال» از دید شرعی و «ناروا» ضدّ آن است. روا داشتن یا روا دانستن در معنای مُجاز، عادلانه، قانونی، شرعی یا اخلاقی شمردن به کار می‌رود (آشوری، ۱۳۶۶؛ le robert, ۲۰۰۰).

باید دانست رواداری در حقیقت یکی از ارکان و مولفه های زندگی گروهی و اجتماعی است که هر فرد و گروهی برای دیگران نیز حقوقی باور داشته باشد و مزاحمتی برای آنان پدید نیاورد. پذیرش زندگی اجتماعی و گرد آمدن گروه‌ها و انسان‌ها با گرایش‌ها و نگرش‌های مختلف کنار یک‌دیگر، به محیطی مسبوق است که همه اعضای جامعه در اوضاعی یک‌سان و با بهره‌مندی از حقوق برابر، در آن زندگی کنند وگرنه، چالش‌ها و بحران‌های اجتماعی و سیاسی و دینی در آن جامعه پدید خواهد آمد. این حقوق در دوره رسول خدا (ص) نیز مهم بود؛ چنان‌که به‌رغم حاکمیت مسلمانان، برای یهودیان، بت‌پرستان مدینه و حتی نامسلمان ظاهری، حقوقی برابر تصویب کردند. بنابراین، رواداری را می‌توان اصلی در سیاست‌گذاری حاکمان مسلمان به شمار آورد و بررسی این رویکرد در رفتار حاکمان مسلمان میتواند زمینه ارزیابی دقیق تر فرمانروایی آنان را در بستر تحولات اجتماعی سیاسی فراهم آورد.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1393.1.13.1.5]

اوضاع مذهبی در آستانه ظهور آل‌بویه و سلاجقه

پیش از گزارش درباره اوضاع مذهبی دوران آل‌بویه و سلجوقیان مناسب است عوامل قدرت‌یابی این دولت‌ها شمرده شود تا بسترهای رواداری مذهبی این دو دولت قدرت‌مند جهان اسلام، سامان گیرد و رفتار حاکمانشان معطوف به این بستر بررسی شود. بغداد در آستانه ظهور آل‌بویه صحنه نزاع گروه‌های مختلف سیاسی و فکری بود. فرقه‌ها، مذاهب و مکاتب فراوانی در بغداد سدهٔ چهارم پدید آمده بودند که در بسیاری از مسائل سیاسی، رهبری و خلافت، زمینه را برای جدایی و درگیری مسلمانان از یک‌دیگر فراهم می‌آوردند (ابن‌ندیم، ۱۳۶۶: ۱۷۰). پس از ظهور مکتب اشاعره و پشتیبانی‌اش از حنابله (بارانی و چلونگر، ۱۳۸۸: ۱۸۴)، خاندان نوبختی، شیخ مفید و شاگردانش و عقل‌گرایی در دوره آل‌بویه، آتش درگیری‌ها بالا گرفت و پیروان ادیان دیگر و فیلسوفان نیز بر دامنه آتش منازعات می‌افزودند. دولت آل‌بویه در چنین بستر سیاسی، فرهنگی و مذهبی پا گرفت.

سلجوقیان پس از چیرگی‌شان بر بخش‌هایی از ایران، در پی کسب مشروعیت برای قدرت سیاسی خود بودند و بهترین راه را نزدیکی خود به دربار خلافت عباسی دیدند و با حکومت شیعی آل‌بویه درافتادند. پس از ارتباط طغرل با خلیفه عباسی و درگیر شدن آنان با آل‌بویه، سلاجقه خود را مُنجیان اهل‌سنت و احیاکننده تسنن خواندند. پس از ورود طغرل به بغداد و دست‌گیری آخرین امیر آل‌بویه، ملک رحیم، به فرمان خلیفه عباسی، نام طغرل در خطبه می‌آمد. بنابراین، سلاجقه از سویی خلفای عباسی را به خود وام‌دار کردند و از سویی می‌بایست برای کسب محبوبیت و مشروعیت خود، در دوام تسنن و خلافت عباسی می‌کوشیدند و با آل‌بویه مقابله می‌کردند؛ زیرا آل‌بویه بنابر سیاست‌هایش، تسنن را ضعیف کرده بود.

شکیبایی و بردباری درباره نامسلمانان و اهل ذمه در تمدن اسلامی، نزد مسلمانان شناخته بود و جز هنگامی که قشری‌گری دینی رواج می‌یافت، اهل ذمه در وضع کمابیش درخوری می‌زیستند. دولت آل‌بویه نه تنها در تحمل اندیشه‌ها و باورهای گروه‌های مخالف توانا بود که همه دانش‌مندان و پیروان فِرق و مذاهب مختلف را آزادی داد تا در حکومت شیعی آل‌بویه خود بنُمایند و بتوانند باورهای خود

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1393.1.13.1.5]

را آزادانه بگسترَند.

مجادله مذهبی و دخالت بزرگان مذاهب در امور سیاسی، از ویژگی‌های عصر سلاجقه است. این کشمکش‌ها و مناقشه‌ها، نتیجه‌ای جز چیرگی تعصب بر جامعه و تشدید و توسعه دامنه اختلاف و ریشه‌کَن شدن مبانی ملی و گسستن رشته‌های وحدت اسلامی، نداشت. با علت اصلی سقوط شهرهای خراسان و عراق در یورش‌های بی‌رحمانه ترکمانان غز و پس از آن مغولان، گرایش مردم به خرافه‌های مذهبی و از یاد بردن روح ملیت و وطن‌خواهی و فاصله گرفتن آنان از آرمان‌های حقیقی اسلام می‌تواند بود (کسایی، ۱۳۸۳: ۱۹).

بر پایه این بسترشناسی، دولت آل‌بویه بر اثر شیعه بودن و پیروی‌اش از مذهب «اقلیت»، به تأیید و مشروع شدن نزد خلافت نیاز داشت و بیشتر مسلمانان پیرو تسنن بودند. بنابراین، با تمسک به رواداری، زمینه قدرت خود را فراهم می‌کرد، اما دولت سلجوقیان بر اثر همراهی‌اش با خلافت و مذهب «اکثریت»، خود را به پاس‌داشت رواداری نیازمند نمی‌دید و از سوی دیگر، مذاهب اهل تسنن پیش از قدرت‌یابی سلجوقیان، تشیع را آسیب‌زا می‌دانستند؛ چنان‌که خلیفه عباسی در برابر اقتدار آل بویه و تندروی برخی از شیعیان و گروه‌های عقل‌گرا و اعتزالیان، ایستاده و از حاکمان دیگر مناطق جهان اسلام در این‌باره کمک درخواست کرده بود. بنابراین، برای جلوگیری از اقتدار شیعه و بازگشت آن دوره پر خطر، به تندروی و بی‌توجهی به رواداری روی آورد.

تأثیر مذهب در امور سیاسی آل بویه وسلاجقه

بی‌گمان گرایش مذهبی حاکمان آل بویه و سلجوقی در تصمیم‌گیری‌های حکومتی آنان تأثیر گذارد. عضدالدوله از نمونه‌های برجسته خاندان آل‌بویه و فردی عالم و فرهیخته بود که آزادی مذهبی وسیعی را فراهم آورد و از حاکمان شکیبا و بردبار در حکومت‌داری، لقب گرفت. اوج رواداری آل‌بویه و شاید دوره اسلامی، در دوران حکومت وی پدیدار شد (مفتخری، ۱۳۸۹: ۱۵۱). عضدالدوله هنگامی به امارت رسید که به واسطه درگیری‌های شدید مذهبی، اوضاع جامعه آشفته بود و او با درایت و

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1393.1.13.1.5]

کیاست فراوان، توانست زمینه برقراری امنیت و آرامش و به دنبال آن، پیشرفت علمی و فرهنگی را فراهم کند. وی در اوج قدرت نـه از سـر ضـعف، چنـین سیاسـتی را پـیش گرفت و نخستین امیری بود که پس از ظهور اسلام، به «ملـک الملـوک» یـا «شاهنشـاه» ملقّب شد. قدرت و اقتدار عضدالدوله از معزالدوله کم‌تر نبود، اما وی به غلو در تشـیع متهم بود (جعفریان، ۱۳۸۶: ۳۷۶).

سجستانی می‌گوید:

> این پادشاه سزاوار آن است که تمام خلق و خاصه اهل دانـش و فرهنـگ او را تمجید و برای بقای ملک او دعا کنند؛ زیرا آنها را تقویت کرده، گفتارشان را منزلت بخشیده و بند از زبان ایشان برداشته تا هر یک از آنها، اعتقاد فرقه خویش را بدون تقیه ابراز کند؛ در نتیجه آشکار شود آنچه آنها ادعا می‌کننـد و معلوم شود آنچه بدان معتقدند و حق از باطل جدا شـود و چنـان امنیتـی پدید آید که کسی با زبان تعصب دینی به دیگری هجـوم نبـرد (سجسـتانی، بی‌تا: ۳۸۶-۳۸۵).

سلاجقه درباره تسنن سخت متعصب بودند و بـا زور شمشـیر و کشـتار مخالفـان و خوار کردن پیروان دیگر مذاهب، سیاست مذهبی خود را پیش می‌بردند. ارتباط رسـمی دین و دولت سلجوقیان و علاقه آنان به احیای تسنن، طبقه حاکم مستبدی را هم‌سو بـا مذهب و فرهنگ پدید آورد. شاهان متقدم سلجوقی، حنفی‌مذهب و وزیران آنان، حنفی یا شافعی بودنـد. نظام‌الملـک، مسـلمانان واقعـی را پیـروان مـذاهب شـافعی و حنفـی می‌دانست: «دبیران خراسان، حنفی مذهب یا شافعی پاکیزه باشـند». البتـه، نظـام الملـک مذهب حنفی را به علت وابستگی مذهبی خلفا و شاهان سلجوقی به آن، تأیید می‌کرد و وابستگی وزیر را به اکثریـت سـنی‌مذهبان از شـروط نشسـتن بـر ایـن مقـام می‌شـمرد (کلوزنر، ۱۳۶۳: ۸۷). اندیشه‌های سیاسی و مذهبی نظام الملک در دوره آلـب ارسـلان؛ سپس در اوایل دوره ملک‌شاه، در حکومت سلجوقی بسیار تأثیر گذارد. خواجـه بسـیار متعصب بود و حتی گاهی از شـاهان سـلجوقی نیـز متعصـب‌تر می‌شـد. بـرای نمونـه، ملک‌شاه رضایت داده بود که هر چه خواجه بفرماید همان کند، اما خواجه به نامعتقدان به مذهب شافعی، در تعلیم و تدریس در نظامیه رخصت نمی‌داد. او می‌خواست افراد را

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1393.1.13.1.5]

معتقد به مذهب شافعی تربیت کند تا بتواند با گماردن آنان در مناصب مملکتی، نظام متمرکزی پدید آورَد (حلمی، ۱۳۸۴: ۱۵۸).

هندوشاه در تجارب‌السلف می‌نویسد:

> خواجه نظام‌الملک مسلمان متعصّبی بود که در فقه، تابع شافعی و در اصول، از اشعری پیروی می‌کرد. مهم‌ترین عیب خواجه همین تعصب بود که بر تمام عقاید و اندیشه و عمل‌کرد او سایه افکنده بود. او عقیده داشت که طَرف‌داران مذاهب دیگر- غیر از شافعی را باید سرکوب کرد و حتی با سلاطین سلجوقی هم در این‌باره اختلاف داشت. وقتی سلطان ملکشاه سلجوقی در اصفهان مدرسه‌ای ساخت؛ چون سلطان، حنفی مذهب بود، تصمیم بر این شد که نام ابوحنیفه اول نوشته شود و سپس نام شافعی، اما خواجه با این کار مخالفت کرد و در نهایت نام هیچ یک نوشته نشد (نخجوانی، ۱۳۴۴: ۲۴۴).

بنابراین، تعصب شدید مذهبی شیعیان و اهل‌سنت، به بی‌اعتنایی به رواداری و پایمال کردن حقوق پیروان دیگر مذاهب انجامید. نخستین امیران آل بویه مانند معزالدوله و بیشتر شاهان سلجوقی بر اثر همین تعصب، رواداری مذهبی را پاس نمی‌داشتند و زمینه را برای پیدایی بحران و چالش سخت در جهان اسلام فراهم می‌کردند. درگیری‌های شدید در بغداد دوره نخستین آل بویه و خفقان دوره سلجوقیان برای اندیشه‌ورزان شیعی، نمونه برجسته چنین رفتار و اندیشه‌ای بود.

رواداری آل‌بویه و سلجوقیان در گزینش کارگزاران حکومتی

آل‌بویه شیعی‌مذهب، در حوزه‌های سیاسی و حکومتی بیشتر بر پایه شایسته‌سالاری رفتار می‌کردند و بدون تعصب مذهبی، از افراد خبره و برجسته در امور مملکتی بهره می‌بردند. حاکمان آل‌بویه با پیشه کردن رواداری در امور سیاسی، از تعصبات مذهبی در نصب و عزل مسئولان، بر کنار بودند و به افراد با گرایش‌های مذهبی مختلف رخصت می‌دادند تا در سایه حمایت حاکمیت، خود بنُمایند. آنان از گرایش‌های مذهبی مختلف برای اداره مملکت بهره می‌بردند، اما سلاجقه برای کسب مشروعیت سیاسی از خلیفه عباسی و کسب مقبولیت نزد مردم، در احیای قدرت تضعیف شده تسنن می‌کوشیدند.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1393.1.13.1.5]

شاهان سلجوقی و وزیران آنان، درباره تسنّن سخت تعصب می‌ورزیدند و با زور شمشیر و کشتار مخالفان و خوار کردن پیروان دیگر مذاهب، سیاست مذهبی خود را پیش می‌بردند. علاقه سلجوقیان به احیای تسنن، طبقه حاکم مستبدی را هم‌سو با مذهب و فرهنگ پذیرفتهٔ آنان پدید آورد.

ادیان و مذاهب مختلف در دوره آل‌بویه بر پایه سیاست مدارای حکومت، رخصت یافتند تا در صحنه سیاسی جامعه فعال باشند. افرادی از اهل ذمه نیز در دربار به کار گرفته می‌شدند و مشکلی فراروی استفاده از آنان در مشاغل مهم، نبود. پادشاهان بویهی از مسیحیان و یهودیان برای حل و فصل امور و عرضه خدمات دولتی بهره می‌بردند. نخستین وزیر بویهیان، ابوسیعد (ابوسعد) اسرائیل بن‌موسی مسیحی بود که وزارت عمادالدوله را بر عهده داشت (مسکویه، ۱۳۷۶: ۵/ ۳۹۹). وی زمانی نیز به کتابت برای معز الدوله می‌پرداخت. ابواسحاق ابراهیم بن‌هلال صابی کاتب عز الدوله بختیار، از صابئین (مقدسی، ۱۳۶۱: ۱/ ۵۹) به شمار می‌رفت و به دین خود پای‌بند بود و به‌رغم اصرار عز الدوله بر مسلمان شدنش، اسلام نیاورد، اما در رمضان همراه با مسلمانان روزه می‌گرفت و قرآن را حفظ کرده بود و از آیات قرآنی در نوشته‌هایش بهره می‌گرفت (ابن‌خلکان، بی‌تا: ۱/، ۱۳۵).

یکی از کاتبان عضدالدوله، یک فرد نصرانی به نام ابن‌رزق بود و همچنین یکی از بزرگ‌ترین وزیران او نیز مردی نصرانی به نام نصربن‌هارون بود و او همان کسی است که عضدالدوله به خاطر او اجازه داد تا مسیحیان کلیساهای خود را تعمیر کنند و دستور داد تا صدقات او شامل اهل ذمه هم بشود.(مسکویه، ۱۳۷۶: ۴۰۸/۶) ابوالعلا عیسی بن الحسن بن ابزونا مردی نصرانی بود که مهلبی او را بر تمام اسرار خود آگاه کرده بود(همدانی،۱۸۵:۱۹۶۱)یکی از معتمدان عضدالدوله یک مرد زرتشتی به نام ابونصر خواشاذه(خواشاده) بود که به گفته خطیب بغدادی خزانه‌دار او بود. (توحیدی،۱۹۵۶ : ۵۴۵)

یهودیان نیز از آزادی و دادگری شاهان بویه سهم فراوانی بردند و گاهی مشاغل مهمی را بر عهده می‌گرفتند و شماری از آنان، به حکومت بر شهرها گمارده می‌شدند. برای نمونه، حاکم بندر سیراف یهودی بود (راوندی، ۱۳۶۴: ۲/ ۲۳۹). کسی از

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1393.1.13.1.5]

فرمان‌دهان عضدالدوله به نام ابوالعلاء عبیدالدین فضل، مسیحی و از قدرت فراوانی در دربار برخوردار بود (کبیر، ۱۳۶۲: ۱۱۱). منصب «قاضی القضاتی» عضدالدوله را ابوسعد بشر بن الحسن بر عهده داشت که پیرو مذهب ظاهری بود (ابن‌اثیر، ۱۳۵۱: ۱۵/ ۱۲۵).

حاکمان آل‌بویه به‌رغم شیعه بودنشان، بدون توجه به گرایش‌های مذهبی و بدون تعصب، از افراد کاردان و مدیر در امور حکومتی خود استفاده می‌کردند. عضدالدوله، ابوبکر محمد بن‌طیب اشعری، معروف به باقلانی از علمای اشعری‌مذهب را به نمایندگی خود نزد امپراطور روم فرستاد تا پاسخ نامه او را بدهد. باورهای باقلانی با عضد الدوله شیعی سازگار نبود (همان، ۷/ ۴۰۱). او سپس به فرمان عضد الدوله به سفارت روم شرقی برگزیده شد.

مقصود آل‌بویه بیشتر این بود که با استفاده از اوضاع آن روزگار و اجرای سیاستِ مدارا در راه توسعه و رشد تمدن اسلامی گام بردارند. بی‌گمان، اگر رواداری روشن اندیشانه طبقه حاکم نمی‌بود، عصر رنسانس اسلامی در دوره آل‌بویه رخ نمی‌داد؛ چنان‌که ظهور دانش‌مندان علوم مختلف و توسعه کتاب‌خانه‌ها و سامان‌یابی کتاب‌های بسیاری، در همین دوره محقق شد و تحول علمی گسترده‌ای در جغرافیای جهان اسلام پدید آورد. این ویژگی نخست به سیاست‌های حاکمان آل‌بویه مسبوق بود؛ زیرا برخی از آنان، خود اهل دانش یا دانش‌دوست بودند. عضد الدوله از حکم‌رانان دانش‌مند آل‌بویه بود که از استادان بزرگی مانند ابوعلی فارسی، ابوسلیمان سجستانی، ابوالفضل بن‌عمید، ابن‌علم و ابوالحسین صوفی بهره برد (قفطی، ۱۳۷۳: ۳۱۵ و ۳۸۶). شرف الدوله، بهاء الدوله و تاج الدوله پسران عضد الدوله و مجد الدوله، از دیگر حاکمان روشن‌اندیش آل‌بویه بودند.

شرف الدوله هیئت و نجوم را دوست می‌داشت و رصدخانه معروف بغداد را با هم‌کاری ویجن (ربیژن) بن‌رستم از سرآمدان هندسه و هیئت، بنیاد گذارد (همان، ۱۰۷ و ۴۷۹). قفطی شمار فراوانی از دانش‌مندان عصر آل‌بویه نام برده است. مانند ابوالفضل بن‌عمید (مسکویه، ۱۳۷۶: ۶/ ۳۴۱–۳۳۸)، صاحب بن‌عباد (حموی، بی‌تا: ۶/ ۱۷۱). هم‌چنین آثار فراوانی در علوم مختلف مانند فقه، تفسیر، حدیث، تاریخ، جغرافی، ریاضی، نجوم، طب، فلسفه و کلام، در دوره آل‌بویه نوشته شد که این خود بر گسترش

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1393.1.13.1.5]

علوم در این دوره گواهی می‌دهد.

حکومت سلجوقیان در بسیاری از اندیشه‌ها و رفتارهایش با حکومت‌های پیش از خودش متفاوت بود. عالمان شافعی در مسائل سیاسی دخالت می‌کردند؛ چنان‌که فقیهان شافعی بغداد همچون ابوالحسن محمد بن‌علی بن ابی‌الصفر واسطی به کمک نظام الملک، توانستند فخر الدوله ابونصر محمد بن‌محمد بن‌جهیر، وزیر خلیفه را عزل کنند (ابن‌اثیر، ۱۳۵۱: ۱۵/ ۸۷). این نمونه بر رواداری منفی حاکمان سلجوقی دلالت می‌کند که با چنین تعصبی، خود در امور حکومتی دخیل بودند.

خواجه نظام الملک در *سیاست‌نامه* اش می‌نویسد:

> در روزگار محمود و مسعود و طغرل و آلب ارسلان، هیچ گبری و جهودی و ترسایی و رافضی را زَهره آن نبودی که بر صحرا آمدی و یا پیش بزرگی شدی و کدخدایان و تُرکان و همه متصرف‌پیشگان و دبیران پاکیزه، غلامان بَد مذهب عراق را به خود راه ندادی و ترکان هرگز ایشان را شغلی نفرمودندی و گفتندی اینها هم‌مذهب دیلمانند و هواخواه ایشان. چون پای سخت کنند، ترکان به زیان آرند و مسلمانان را رنج‌ها سازند. دشمن همان بهتر که در میان ما نباشد. لاجرم بی‌آفت زیستند و اکنون کار به جایی رسیده است که درگاه و ایوان از ایشان پر شده است و هر ترکی را ده و بیست در پیش ایشان می‌دوند و اندر آن تدبیرند که اندک خراسانی را بدین در و درگاه نگذارند که بگذرد یا نانی یابند و سلطان طغرل و آلب ارسلان بشنیدندی که ترکی یا امیری، رافضی را به خویشتن راه داده است به او عتاب فرمودندی (نظام الملک، ۱۳۶۴: ۱۷۸).

ادوارد براون می‌نویسد: نظام الملک، لعن رافضیان را بر منابر جایز می‌شمرد (براون، ۱۳۸۱: ۲۵۷). آلب ارسلان با به کارگیری شیعیان در دربار و دیوان حتی در مشاغل پَست مخالف بود و برای متخلفان را در این زمینه، سخت کیفر می‌کرد (نظام الملک، ۱۳۶۴: ۲۰۱). تعصب مذهبی سلجوقیان در امور دیوانی و حکومتی موجب شد که راوندی حنفی‌مذهب از مقرّبان دربار طغرل آخرین سلطان سلجوقی، دبیران رافضی و اشعری را لعن کند و خونشان را مباح بداند و زوال دولت سلجوقی را سرچشمه گرفته

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1393.1.13.1.5]

از ظلم و ستمی بداند که آنان روا می‌داشتند (راوندی، ۱۳۶۴: ۳۳-۳۲). باری، تعصب مذهبی شاهان و وزیران سلجوقی آرام‌آرام کاهش یافت؛ چنان‌که شماری از مأموران دولتی در دوره ملک‌شاه، نامسلمان یا غیر سنی بودند. برای نمونه، ناظر شهر بصره در دوره سلطنت ملک‌شاه، یهودی بود (ابن‌جوزی، ۱۴۱۲: ۸/ ۳۲۳) و مُنشی خلیفه به‌رغم اینکه بر پایه سنت اسلام تربیت شده بود، مسیحی بود و تا ۴۸۴ قمری در مقامش ماند. پس از این، کارهایی بر ضد اهل ذمه صورت گرفت که به تغییر مذهب او و دیگر مأموران انجامید (بنداری، ۱۳۵۶: ۷۰).

حاکمان دوره دوم آل‌بویه با توجه به بافت مذهبی آن روزگار، در انتخاب سیاست کلی خود بسیار عالمانه و حکیمانه رفتار کردند و کوشیدند در بیشتر کارها واقع‌بینی را جایگزین تعصب کنند، اما حاکمان متعصب سلجوقی، چنین اندیشه‌ای نداشتند و بیشتر خود به مسائل مختلف سیاسی و حکومتی دامن می‌زدند و در این کارها، سیاست درستی نداشتند. حاکمان آل‌بویه از مطرح کردن اختلاف زیان‌بار برای جامعه اسلامی، خودداری می‌کردند و حتی درباره کارهایی که نزد آنان ناخوش‌آیند و به سود جامعه اسلامی بود، شکیبایی می‌کردند. چنین بردباری در حاکمان متعصب سلجوقی نبود، بلکه آنان با دامن زدن به تعصبات و علایق خود و بدون توجه به مصالح جامعه اسلامی، محیط آزاد عصر آل‌بویه را به محیطی بسته و خفقان‌آور، بدَل کردند.

رواداری حاکمان آل‌بویه و سلجوقیان در برابر خلافت عباسی

بیش از سه قرن از سقوط حکومت ساسانیان در ایران گذشت که خلافت اموی و عباسی، با چیرگی بر امور سیاسی، قدرت خود را بر ایرانیان تحمیل می‌کردند و تسنن، مذهب فراگیر در دستگاه خلافت و پذیرفته نزد حاکمان و کارگزاران این دستگاه در قلمرو حکومت اسلامی و ایران بود. دوره حکومت آل‌بویه در درازنای روابط سیاسی ایران و بغداد، آغازی برای ضعف سیاسی خلفای عباسی و از دست رفتن اقتدار معنوی و دنیوی آنان به شمار می‌رفت. چیرگی آل‌بویه بر بغداد، ضعف خلفای عباسی را آشکار کرد که از چندین دهه پیش آغاز شده بود: «از آن پس خلفا را جز لوا و منشور فرستادن و خلعت دادن و پاسخ پادشاهان اطراف، کاری نماند» (بهار، ۱۳۱۸: ۳۷۹). آل‌بویه در

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1393.1.13.1.5]

این دوره، سیاستی تهاجمی درباره خلافت عباسی در پیش گرفت و بر آن مسلط بـود و حتی به‌ظاهر قصد براندازی آن را داشت که به دلایلـی، بـرای تثبیـت جایگـاه سیاسـی آل‌بویه از آن گذشت (ابن‌اثیر، ۱۳۵۱: ۶/ ۳۱۵).

آل‌بویه شیعی، هرگز در پی آن نبودند که شـیعیان را بـه جـای اهل‌سـنت بنشـانند و به‌رغم اینکه هیچ تعهدی به خلفای عباسی نداشتند، برای ساقط کردن خلافـت عباسـی تلاش نکردند. حاکمان آل‌بویه با توجه به ترکیب جمعیتی بغداد و سپاهیان که بیشـتر از ترکان سنی‌مذهب بودند، ناگزیر میان گرایش‌های شـیعی و فشـار اهل‌سـنت موازنـه‌ای دقیق برقرار کردند؛ یعنی اصل «النّاس علی دین ملوکهم» در این زمان مصداق نداشـت؛ زیرا آل‌بویه از احترام گسترده مرجعیـت خلیفـه در عـراق نـزد مـردم و جهـان اسـلام، همچون وسیله‌ای برای مشروعیت بخشـیدن بـه قـدرت خـویش بهـره می‌بردنـد. آنـان نمی‌خواستند با از میان برداشتن خلیفه عباسی و نشاندن فردی از علویـان بـه جـای او، خشم و ناخشنودی و شورش اهل‌سنت را بر ضـد خـویش برانگیزنـد. پـذیرش خلیفـه عباسی و نگاه داشتن خلیفه عباسی بر مسند خلافت، از شواهد رواداری آل‌بویه در امور حکومتی است (الشیبی، ۱۳۷۴: ۴۱).

آل‌بویه به نصب خلیفه زیدی نپرداختند؛ زیرا چنین انتصابی، پایه‌های حکومتشـان را سست و جهان اسلام را بـه چالشـی دچـار می‌کـرد و از سـوی دیگـر، شـیعیان عـراق امامی‌مذهب بودند و منصوب کردن خلیفـه‌ای زیـدی، از دیـد آنـان بـا خلیفـه عباسـی یک‌سان بود. معز الدوله از اصل «مجاز بودن امامت مفضول بر فاضل» پیروی کرد و بـر پایه این اصل و مصلحت سیاسی، رخصـت یافـت تـا ولایـت خلیفـه سـنی را بپـذیرد (ابن‌اثیر، ۱۳۵۱: ۶/ ۳۱۵).

تصور کلی آل بویـه دربـاره قـدرت، دوگانـه‌ای از حکومـت عباسـی و شـیعی بـود (کاهن، ۱۳۸۴: ۱۵۷). آل بویه به فرمان‌رَوایی بر ایرانیان، اعراب و ترکان علاقه داشـتند. بیشتر آنان از اهل‌سنت بودند. نمونه‌های زیر از دیگر دلایل هم‌سویی آل‌بویه بـا خلفـای عباسی است:

بیشتر مردم بغداد ،سنی بودند. هم‌چنین بیشتر ترک‌های سنی‌مذهب (بخش فراوانی از سپاه آل بویه)، از متعصبان اهل‌سنت به شمار می‌رفتند و قدرت اسمی و ظاهری خلیفه،

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1393.1.13.1.5]

از طریق ترک‌ها از قوه به فعل می‌رسید. از این‌رو، تحریک ترکان سپاه، معقول نبود. خلفای عباسی از زمان‌های پیش بر بغداد خلافت داشتند و مردم آنان را حاکم قانونی می‌دانستند و سرنگون کردن قدرت قانونی نزد مردم، کار آسانی نمی‌نمود؛ به‌ویژه با توجه به اینکه اهل‌سنت چنین کاری را برنمی‌تابیدند.

خلفای عباسی جز تأیید حاکمان آل‌بویه چاره‌ای نداشتند و با تأیید حاکمان آل‌بویه، قدرت دینی و سیاسی بویهیان نزد مسلمانان سنی‌مذهب که خلافت عباسی را مشروع می‌دانستند، افزایش می‌یافت (شبانکاره‌ای، ۱۳۶۳: ۱۵۱). عضدالدوله برای اینکه بتواند جایگاه خودش میان پیروان متعصب خلیفه استوار کند، دختر بزرگش را به هم‌سریِ خلیفه الطایع بالله درآورد. هدف عضدالدوله این بود که از این پیوند خانوادگی پسری به دنیا آید تا جانشین خلیفه شود و بدین ترتیب خلافت و امارت در خاندان یا سلسله‌ای متمرکز شود (مسکویه، ۱۳۷۶: ۲/ ۴۱۴)، اما خلیفه نیّت او را خواند (صابی، ۱۳۴۶: ۱۱۷). ابن‌اثیر و ابن خلدون بر این باورند که آل‌بویه به خلافت عباسیان اعتقادی نداشتند. ابن‌اثیر به گزارش همدانی در این‌باره اشاره کرده است. حکومت روشن‌اندیش آل بویه را بسیاری از مورّخان (شیعه و سنی) ستوده‌اند. برای نمونه، ابن‌خلدون در این‌باره می‌نویسد: «آل‌بویه صاحب دولت عظیمی شدند که اسلام بر سایر امت‌ها بدان مباهات می‌کند» (ابن‌خلدون، ۱۳۶۴: ۴/ ۴۲۰).

چیرگی آل‌بویه بر بغداد و دستگاه خلافت، مطلوب خلفای عباسی بود؛ زیرا به جای کسانی چون مرداویج که مردی متعصب و میهن‌پرست و در پی نابودی خلافت عباسی بود، مردانی بدون قصد براندازی دستگاه خلافت، بغداد را تصرف کرده بودند و به‌رغم شیعه بودنشان، بنابر خصلت رواداری خود، با محیط‌های غیر شیعی نیز می‌ساختند. از این‌رو، به‌رغم اینکه بار چیرگی آل‌بویه بر شانه خلیفه عباسی سخت سنگینی می‌کرد، سیادت ظاهری خلفای عباسی را نگاه می‌داشت و تحمل چنین وضعی برای آنان امکان‌پذیر و حتّی مطلوب بود. سلطه بویهیان بر بغداد و دستگاه خلافت به گسترش قلمرو آنان انجامید؛ زیرا پشتیبانی ظاهری خلیفه عباسی، به اقتدار بویهیان مشروعیت بخشید و بر قدرت نظامی آنان را افزود.

ترکان سلجوقی به‌واقع منجی خلفای عباسی در برابر آل‌بویه و تبلیغات مبلغان

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1393.1.13.1.5]

فاطمیان بودند و روی‌دادهای عصر سلاجقه، موجب اتحاد سلجوقیان و خلافت عباسی با یک‌دیگر شد. ترکان سلجوقی پس از تسلط بر ایران، برای کسب مشروعیت سیاسی از خلیفه عباسی و کسب مقبولیت نزد ایرانیان، در احیای قدرت تضعیف شده خلیفه و مذهب تسنن کوشیدند. نیاز سلجوقیان و خلفای عباسی دو سویه بود و هر دو به یک‌دیگر نیاز داشتند؛ سلاجقه از جایگاه معنوی خلیفه در مشروعیت بخشیدن به دولتشان استفاده می‌کردند و خلفای عباسی با قرار گرفتن در کنار شاهان سلجوقی، از انقراض و زوال خلافت خود جلوگیری می‌کردند.

توده مردم، از اهل‌سنت بودند و به خلفای عباسی سخت باور داشتند. بیشتر مردم می‌پنداشتند بدگمانی به خلفای عباسی به خشم خداوند و پیدایی فتنه و آشوب می‌انجامد. مردم عامی پا را از این نیز فراتر می‌گذاشتند و علت هر مصیبتی را خشم یا ناخشنودی خلیفه می‌دانستند و سلاجقه نیز بر پایه تعصبشان درباره تسنن، با عامه مردم درباره خلیفه بغداد هم‌عقیده بودند. آنان حتی خلفای عباسی را خلیفه واقعی رسول خدا (ص) و منبع مشروعیت‌بخش حکومت‌ها می‌دانستند، از این‌رو، در پاس داشتن خلیفه و یاری و تقویت او بسیار می‌کوشیدند.

روابط نیکوی خلافت عباسی با سلطنت سلجوقیان، نزدیک به هجده سال (از زمان تأسیس حکومت طغرل‌بیک در خراسان)، برقرار ماند، اما بر اثر تلاش طغرل‌بیک برای به دست گرفتن همه منابع قدرت در عراق، حتی منابع وابسته به خلیفه، اختلافی میان آنان نمودار شد. پیش از بازگشت طغرل به پایتختش (ری)، کسی از کارمندان سلجوقی (عمید) جانشین او در بغداد بود (ابن‌اثیر، ۱۳۵۱: ۸/ ۸۷)؛ چنان‌که کسی (شحنه) را برای حفظ امنیت تعیین کرد (همان، ۸۹) که از فرمان‌های او پیروی می‌کرد و از نفوذ بسیاری برخوردار بود. هم‌چنین در بغداد پادگانی پدید آورد و برخی از شهرها را به خواص خود سپرد (همان، ۸۹ و ۷۲). طغرل دختر خلیفه را نامزد کرد و با این کار از سنت‌های خلافت عباسی فراتر رفت (بنداری، ۱۳۵۶: ۲۱). خلیفه قائم این کار را نپسندید و واکنشش در این‌باره منفی بود و از سلطان پوزش خواست، اما او نپذیرفت و خلیفه ناگزیر دخترش را به هم‌سری سلطان داد (حسینی، ۱۹۸۴: ۲۱).

حکومت سلجوقیان پس از مرگ ملکشاه (۴۸۵ ق) بر اثر درگیری‌های میان

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1393.1.13.1.5]

فرزندانش با یک‌دیگر، ضعیف شد و این روی‌داد، در سرنوشت خلیفه عباسی تأثیر گذارد. خلیفه مسترشد و خلفای پس از او از این فرصت بهره بردند و برای بازگرداندن قدرت خلفا کوشیدند (ابن‌اثیر، ۱۳۵۱: ۸/ ۳۵۲). سلطان مسعود سلجوقی حاکم عراق، به سرکوب امیران شورشی برخی از مناطق پرداخت (۵۴۳ ق)، اما در این کار ناتوان ماند. این روی‌داد زمینه‌ای را فراهم آورد تا خلیفه در برابر حکومت سلجوقی بایستد. پس از مرگ سلطان مسعود (۵۴۷ ق)، حکومت سلاجقه در عراق به سستی گرایید و خلیفه مقتفی نخستین کسی بود که برای کاهش نفوذ سلاجقه در عراق برآمد و کارگزاران سلطان را برکنار کرد و افراد معتمَد خود را بر جای آنان نشاند (همان، ۹/ ۳۲-۳۱). خلیفه سیاست تفرقه‌اندازی را میان نیروهای سلجوقی پیشه کرد تا از پراکندگی امیران خاندان سلجوقی استفاده کند (راوندی، ۱۳۶۴: ۳۸۲).

خلفا برای رهایی از حصار سلجوقیان مبارزه را پی گرفتند تا اینکه در دوران خلیفه ناصر لِدین الله، از سلاجقه مستقل شدند؛ چنان‌که قدرت و نفوذ خلافت دوباره به اوج رسید. بنابراین، روابط سلاجقه و خلفای عباسی با دوستی آغاز شد و با دشمنی به پایان رسید، اما سلاجقه هرگز در پی نابودی خلافت عباسی نبودند.

پس از مرگ طغرل سوم، خلیفه پیوند خود را با سلاجقه بُرید و از آنان مستقل شد و به کارهای فرهنگی روی آورد و نفوذ خلیفه که پس از چیرگی سلاجقه بر آنان کاسته شده بود، دوباره فزونی گرفت؛ چنان‌که در سرزمین‌های اندلس و چین به نام او خطبه می‌خواندند (سیوطی، بی‌تا: ۴۵۰).

هم آل‌بویه و هم سلاجقه از خلافت عباسی، ابزاری بهره بردند و از ان روی که مشروعیت خود را به خلافت وابسته می‌دانستند، سیاست رواداری را در برابر آنان پیش گرفتند. خلافت عباسی، حکومتی شیعی مانند آل بویه را برنمی‌تابید. تسلط آل‌بویه بر بغداد خلافت عباسی را روز به روز به زوالش نزدیک‌تر می‌کرد تا اینکه حمله طغرل به بغداد و شکست بساسیری و برکناری یاران خلیفه فاطمی، مانع زوال عباسیان شد.

نتیجه

برخی از حاکمان آل‌بویه با روشن‌اندیشی خاص خود، بهترین گزینه را برای جامعه‌شان، پاس‌داشت گرایش‌های گوناگون مذهبی و قرار توجه به شایسته‌سالاری در

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1393.1.13.1.5]

حکومت می‌دانستند و بر پایه این اندیشه و استفاده از سیاست‌مداران پیرو ادیان و فِرق گوناگون، در حاکمیت خود به نتایج ارزش‌مندی دست یافتند که از آن دوره تاکنون جهان اسلام در آرزوی حاکمان همچون عضدالدوله بود. سیاست رواداری به نتایج ارزش‌مندی انجامید؛ یعنی ماندگاری این عصر در ذهن انسان‌های آزاداندیش. پی‌آمدهای سیاسی رواداری مذهبی آل‌بویه، تقویت جایگاه سیاسی این خاندان، پیدایی محیط باز سیاسی، عدالت‌ورزی در گزینش وزیران و دبیران و شایسته‌سالاری در عزل و نصب‌های حکومتی نیز از نتایج همین سیاست بود. پی‌آمدهای دینی و مذهبی این روی‌کرد، چنینند: پشتیبانی از اندیشه‌های بدیع، آزادی پیروان دیگر ادیان و فرقه‌ها، دوری از تعصب‌های ناروا، فراهم آمدن زمینه پیشرفت و شکوفایی دانش‌ها، پشتیبانی از اندیشه‌ورزان و عالمان مذاهب گوناگون، نوآوری در دانش‌های مختلف، ظهور عالمان و اندیشه‌ورزان نام‌آور و حمایت نکردن از مذهب یا اندیشه‌ای خاص که به انحصارطلبی و چالش سیاسی و دینی می‌انجامید.

باری، سلجوقیان بیشتر در امور سیاسی و حکومتی به رواداری منفی می‌گراییدند و این رفتار موجب شد که آنان فرصت‌های بسیاری را از دست بدهند و این فرصت‌ها به مرور زمان، مشکلاتی را برای حاکمیت آنان پدید آورد. برخی از پی‌آمدهای سیاسی این رفتار و نگرش سلجوقیان، چنینند: تضعیف موقعیت سیاسی سلاجقه، ایجاد فضای خفقان در سطح جامعه، تعصب‌ورزی در عزل و نصب‌های حکومتی، حاکم بودن رابطه نه شایسته‌سالاری و تعصب‌ورزی در گزینش وزیران و دبیران، بیگانه بودن دولت و مردم با آزادی. پی‌آمدهای دینی و مذهبی این روی‌کرد را چنین می‌توان برشمرد: کشتار پیروان گروه‌های مذهبی گوناگون، سرکوب اندیشه‌های نوع و بدیع و مبارزه با عقل‌گرایی، مبارزه با پیروان ادیان و فرقه‌های مختلف، توجه افراطی به علوم مذهبی بنابر خوانش مذهبی ویژه، سرکوبی اندیشه‌ورزان و عالمان دیگر مذاهب، انحطاط فرهنگی و تمدنی جهان اسلام، تبعید و کشتن (ترور) عالمان دینی و آشفتگی فکری متأثر از محیط ناآرام اجتماعی.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1393.1.13.1.5]

کتاب‌نامه

- ابن‌اثیر، عزالدین‌علی (۱۳۵۱)، *کامل تاریخ بزرگ اسلام و ایران*، ترجمه علی هاشمی حائری، تهران، شرکت سهامی چاپ و انتشارات کتب ایران.
- ابن‌جوزی، عبدالرحمن بن‌علی (۱۴۱۲ ق)، *المنتظم فی تاریخ الامم و الملوک*، تحقیق عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ابن‌خلدون، عبدالرحمن بن‌محمد (۱۳۶۴)، *تاریخ ابن‌خلدون، العبر و دیوان المبتداء و الخبر...*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ابن‌خلّکان، احمدبن محمد، (بی‌تا)، *وفیات الاعیان و أنباء أبناء الزمان*، بیروت، دارصادر.
- ابن‌ندیم، محمد بن‌اسحاق (۱۳۶۶)، *الفهرست*، تصحیح محمد نجد، چاپ سوم، تهران، امیرکبیر.
- آشوری، داریوش (۱۳۶۶)، *فرهنگ لغت*، تهران، بی‌نا.
- بارانی، محمدرضا و چلونگر، محمدعلی (تابستان ۱۳۸۸)، «هم‌گرایی و واگرایی در اندیشه سیاسی امامیه و حنابله در بغداد دوره آل‌بویه»، *شیعه‌شناسی*، سال هفتم، شماره ۲۶.
- براون، ادوارد (۱۳۸۱)، *تاریخ ادبیات ایران از فردوسی تا سعدی*، ترجمه فتح‌الله مجتبایی، تهران، مروارید.
- بنداری، فتح بن‌علی بن‌محمد (۱۳۵۶)، *تاریخ سلسله سلجوقی*، ترجمه محمدحسین جلیلی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- توحیدی، ابوحیان (۱۹۵۶ م)، *مثالب الوزیرین*، دمشق، مطبوعات المجمع العلما العربی.
- حسینی، صدرالدین بن‌علی (۱۹۸۴ م)، *اخبار الدوله السلجوقیه*، کوشش عباس اقبال، بیروت، دارالآفاقه الجدیده.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1393.1.13.1.5]

ـ حلمی، احمد کمال‌الدین (۱۳۸۴)، *دولت سلجوقیان*، ترجمه عبدالله ناصری طاهری، چاپ سوم، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
ـ حموی، شهاب‌الدین ابو عبدالله بن‌عبدالله یاقوت (بی‌تا)، *معجم الادباء*، بیروت، دارالفکر.
ـ راوندی، محمد بن‌علی بن‌سلیمان (۱۳۶۴)، *راحه الصدور و آیه الصدور*، به سعی و تصحیح محمد اقبال، حواشی و فهارس مجتبی مینوی، چاپ دوم، تهران، امیر کبیر.
ـ راوندی، مرتضی (۱۳۶۴)، *تاریخ اجتماعی ایران*، چاپ سوم، تهران، امیرکبیر.
ـ ژاندرون، ژولی سادا (۱۳۷۸)، *تساهل در تاریخ اندیشهٔ غرب*، ترجمهٔ عباس باقری، تهران، نشر نی.
ـ سیوطی، جلال الدین (بی‌تا)، *تاریخ الخلفا*، بیروت، دارالفکر.
ـ شبانکاره‌ای، محمدبن علی‌بن محمد (۱۳۶۳)، *مجمع الانساب*، تصحیح میرهاشم محدث، تهران، امیرکبیر.
ـ الشیبی، مصطفی کامل (۱۳۷۴)، *تشیع و تصوف*، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، چاپ دوم، تهران، امیر کبیر.
ـ صابی، ابوالحسن هلال بن‌محسن (۱۳۴۶)، *رسوم دار الخلافه*، تصحیح میخاییل عواد، ترجمه محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
ـ فتحعلی، محمود (۱۳۷۸)، *تساهل و تسامح اخلاقی، دینی، سیاسی*، قم، مؤسسهٔ فرهنگی طه.
ـ فولادوند، عزت‌الله (۱۳۷۶)، *خرد در سیاست*، تهران، طرح نو.
ـ قفطی، جمال‌الدین علی بن‌یوسف (۱۳۸۴)، *تاریخ الحکماء*، ترجمه از قرن یازدهم هجری، تصحیح بهمن دارایی، تهران، دانشگاه تهران.
ـ کاهن، کلود (۱۳۸۴)، *آل بویه*، ترجمه یعقوب آژند، تهران، مولی.
ـ کبیر، مفیز الله (۱۳۶۲)، *ماهیگیران تاجدار*، ترجمه مهدی افشار، تهران، رفعت.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1393.1.13.1.5]

ـ کلوزنر، کارل (۱۳۶۳)، *دیوانسالاری در عهد سلجوقی*، ترجمه یعقوب آژند، تهران، بی‌نا.
ـ مسکویه، ابوعلی (۱۳۷۶)، *تجارب الامم*، ترجمه علی‌نقی منزوی، تهران، طوس.
ـ مفتخری، حسین (آذر ۱۳۸۹)، «... و باز هم آل‌بویه»، *کتاب ماه تاریخ و جغرافیا*، شماره ۱۵۱.
ـ مقدسی، ابو عبدالله محمد بن‌احمد (۱۳۶۱)، *أحسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم*، ترجمه علی‌نقی منزوی، تهران، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.
ـ نخجوانی، هندوشاه (۱۳۴۴)، *تجارب السلف*، تصحیح عباس اقبال، چاپ دوم، تهران، کتاب‌خانه طهوری.
ـ نظام‌الملک، ابوعلی حسن بن علی، (۱۳۶۴)، *سیاستنامه*، تهران، علمی و فرهنگی.
ـ بی‌نا (۱۳۱۸)، *مجمل التواریخ و القصص*، تصحیح ملک‌الشعرای بهار، به همت محمد رمضانی، تهران، چاپ‌خانه خاور.
ـ همدانی، محمد بن‌عبدالملک (۱۹۶۱ م)، *تکمله تاریخ طبری ذیل تاریخ الطبری*، بیروت، مطبعه الکاتولیکه.
ـ Le Robert, *Dictionnairehistorique de la langue française*, Paris 2000.
ـ *Oxford advanced learnier's dictionary of cuarrentEnglish* , oxfordunivevsitypress ,1998,1258.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1393.1.13.1.5]